

Research Article

A comparative Study of the Two-Story Rabbit Intelligent Story of Joseph and Wolf and Hare Effect Mustafa Abdel Tawab Effect Rahmandoust

Ahmad Omidali^{1*}, Esmail Eslami²

Abstract

Fiction has a very important role in the development of children's personality. Children through stories and good stories, discover the many moral values. Through analyzing the elements of the story children can be helped to improve the quality of this kind of literary writers in order to most effectively rely on the strengths of the elements of the story. The aim of this research in the first phase, introduction to children's literature, and introduce these two important writer and Iranian, Egyptian, Youssef Mustafa Abdel Tawab Rahmandoust and also introduce elements of the story and the story of the clever rabbit and the wolf and rabbit effect Egyptian writer Iranian author's work. To achieve this goal, the analytical method used. The result of this was that the two writers in the field of art and story elements are similar and the difference between them is very small.

Keywords: Story elements, Mostafa Rahmandoust, Yousef Abdel Tawab, Children's literature, Comparative literature

1. Assistant professor and faculty, Arak University, Arak, Iran

2. Assistant Professor and Faculty of Arabic Language and Literature Department, Jiroft branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran

Correspondence Author: Ahmad Omidali

Email: a-omidali@araku.ac.ir

DOI: [10.30495/CLQ.2023.1820465.1422](https://doi.org/10.30495/CLQ.2023.1820465.1422)

Receive Date: 05.04.2017

Accept Date: 28.01.2023

بررسی تطبیقی عناصر داستان در دو داستان خرگوش باهوش اثر عبدالتواب یوسف و گرگ و خرگوش اثر مصطفی رحماندوست

احمد امیدعلی^{۱*}، اسماعیل اسلامی^۲

چکیده

داستان و قصه نقش بسیار مهمی در تکوین شخصیت کودک دارد. کودک از طریق قصه ها و داستان های خوب، به بسیاری از ارزش های اخلاقی پی می برد. با بررسی و تحلیل عناصر داستان کودک می توان در راستای ارتقای کیفیت این نوع ادبی به نویسندگان کمک کرد تا جهت تأثیر گذاری بیشتر بر نقاط قوت عناصر داستان تکیه کنند. هدف از انجام این پژوهش در مرحله اول، آشنایی با ادبیات کودک، و معرفی تطبیقی دو نویسنده مهم مصری و ایرانی، عبدالتواب یوسف و مصطفی رحماندوست است و همچنین معرفی عناصر داستان و بررسی آنها در دو داستان خرگوش باهوش اثر نویسنده مصری و گرگ و خرگوش اثر نویسنده ایرانی است. برای رسیدن به این هدف از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است. نتیجه بررسی این موضوع این شد که این دو نویسنده در حوزه هنری و استفاده از عناصر داستان بسیار شبیه یکدیگرند و اختلاف آنان بسیار اندک است.

واژگان کلیدی: عناصر داستان، مصطفی رحماندوست، عبدالتواب یوسف، ادبیات کودک، ادبیات تطبیقی

۱. استادیار و هیات علمی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

۲. استادیار و هیات علمی گروه زبان و ادبیات عرب، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

ایمیل: a-omidali@araku.ac.ir

نویسنده مسئول: احمد امیدعلی

۱. مقدمه

از آنجایی که پیدایش دوران کودکی شرط لازم پیدایش ادبیات کودکان است، بنابراین ادبیات کودک با توجه به دیدگاه خود نسبت به کودک است که معنا پیدا می کند. دیدگاهی که در موازات خصوصیات و طبیعت جهانی و مشترک تمام کودکان و تنها با یک دیدگاه گسترده می تواند فضایی ایجاد کند که با درک و حوصله و به طور کلی، به دنیای کودک نزدیک باشد، آن چنان که کودک با متن ادبی احساس نزدیکی کند و بدون حضور واسطه، با داستان همراه شود. بنابر باور «هانت»: «... ادبیات کودک، عملاً کودک را در بر می گیرد، فلسفه ادبیات کودک، مقید به عملی بودن، محلی بودن و ملموس بودن است» (رک. خسرونژاد، ۱۳۸۳: ۳۶). ادبیات کودکان و نوجوانان به معنی واقعی آن، یعنی نوشته‌هایی که در آن حس و حال کودکانانه حاکم باشد، به زبان و نثری مناسب سطح سواد کودکان نوشته شده و معمولاً همراه با تصاویر است؛ به عنوان یک شکل ادبی مستقل تقریباً از نیمه دوم سده هجدهم میلادی در جهان پدید آمده است. در ظهور دیر هنگام این نوع ادبیات، عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بودند. پیش از عصر جدید (رنسانس) به کودکان بیشتر هم چون بزرگسالانی کوچک نگریسته می شد و ادبیاتی ویژه نیازهای خاص و سطح درک و فهم آنان ضروری شمرده نمی شد. (انوشه، ۱۳۷۶: ۵۹).

نویسندگانی که در صدد بررسی آثار آنها هستیم، نویسنده مصری، عبدالتواب یوسف، پیشگام ادبیات کودک در جهان معاصر عرب می باشد. این نویسنده نامدار که نزدیک به ۶۰۰ اثر تألیفی از خود بر جای گذاشته است، تنها کتاب «زندگانی پیامبر(ص)» او بیش از هفت میلیون نسخه و کتاب «الحقل الکبیر» بیش از سه میلیون نسخه در جهان فروش داشته است. به همین دلیل بسیاری از ادیبان، او را پیشگام ادبیات کودک معاصر عربی می دانند. او که در سال ۱۹۲۸م. در استان بنی سویف در مصر به دنیا آمد، آثار عدیدی برای کودکان و نوجوانان عرب زبان خلق کرد؛ که بسیاری از کتاب های او توانستند جوایز ملی و بین المللی دریافت کنند؛ و دیگری، شاعر صد دانه یاقوت، مصطفی رحماندوست، نویسنده و شاعر ایرانی است که تقریباً در تمام زمینه های ادبیات کودک و نوجوان به ویژه شعر و داستان و نمایشنامه فعالیت نموده و آثار ماندگاری از جمله «صد دانه یاقوت»، «بازی با انگشتان» و... را از خود برجای گذاشته است. او از پر کارترین دست اندرکاران ادبیات کودک و نوجوان کشورمان است و تقریباً ۱۶۳ کتاب از او منتشر شده که مجموع تیراژ آنها به هفت میلیون میلیون نسخه می رسد.

پژوهشگر در این پژوهش بر آن است تا به بررسی عناصر داستان (خرگوش باهوش و گرگ و خرگوش) دو نویسنده مصری و ایرانی بپردازد و علت انتخاب این دو داستان شباهت محتوایی آنها با یکدیگر است.

سوال پژوهش: دو نویسنده که در دو جامعه متفاوت زندگی میکنند در عرصه ادبیات کودک تا چه میزان از نظر هنری، فکری، اخلاقی و انسانی شبیه هم هستند و چه تفاوت‌هایی باهم دارند؟.

۲. پیشینه پژوهش

در مورد بررسی و مقایسه آثار این دو نویسنده، تا کنون کاری صورت نگرفته است، اما به صورت جداگانه و برای هر یک از این دو، پژوهش هایی انجام شده است. از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد :

- ۱- آقای شهرام رجب زاده در پژوهش نامه ادبیات کودک و نوجوان، با مقاله ای تحت عنوان "دغدغه های قالب نو" به بررسی شعر رحماندوست می پردازد، وی در این مقاله، آثار شعری رحماندوست، نظریات او در باب شعر و مضامین شعری اش را مد نظر قرار می دهد.
- ۲- همچنین، آقای علی کاشفی خوانساری در کتاب "چهره های ادبیات کودک و نوجوان"، جلد ۴، نشر روزگار، سال ۷۹، زندگی نامه رحماندوست را بیان می کند و سپس به بررسی آثار وی می پردازد. در بررسی آثار رحماندوست، مطالبی از جمله: تعداد کتاب ها، بیان نمونه هایی از شعر و داستان رحماندوست و نقد شعر او را بیان می کند.
- ۳- پایان نامه ای با عنوان "بررسی و مقایسه عناصر داستانی در آثار کامل کیلانی و مصطفی رحماندوست" در دانشگاه تربیت معلم سبزواری که توسط آقای اسحق رسولی انجام شده است. نویسنده در این پژوهش، بعد از تعریف هر کدام از عناصر داستان به بررسی و مقایسه عناصر داستان این دو نویسنده ایرانی و مصری پرداخته است.
- ۴- آقای حسن عبدالشافی در مجله ی "عالم الکتب"، اکتوبر ۱۹۹۱م، با مقاله ای تحت عنوان "جائزه عالمیه و فائزون ثلاثه" به بیان مطالبی درباره عبدالتواب یوسف، از جمله: تعداد کتاب ها، تقسیم بندی آنها بر اساس مضمون و درون مایه، مشاغل نویسنده و... پرداخته است.

۳. جستاری در زندگی عبدالتواب یوسف

یکم اکتبر ۱۹۲۷م. در روستای شزای استان بنی سوئیف مصر دیده به جهان گشود. سال ۱۹۵۳ در رشته علوم سیاسی مدرک کارشناسی ارشد گرفت. عبدالتواب یوسف، در صحنه سیاست، دوری را بر بودن در آن ترجیح داد. اما او به عنوان کسی که علوم سیاسی خوانده، و شاهد آرزوها و مشکلات کشاورزان و کارگران بوده، و همچنین به عنوان انسان فرهیخته‌ای که با سیاستمداران کشورش رفت و آمد داشته و از اسرار آن ها با خبر بوده، باید حرف خود را می‌زد؛ و البته ادبیات و به ویژه ادبیات کودک را وسیله‌ای یافت تا با آن حرف خود را بزند و خط مشی سیاسی خود را مشخص سازد (مصری، ۲۰: ۲۰۱۱).

این گرایش سیاسی اش در آثاری مانند: «شبال اکتبر»، داستان هایی که موضوع آن ها فلسطین بود و نمایشنامه‌ای به نام «نهضة المشلول»، کاملاً واضح و آشکار است. در آن زمان ۲۲ سال داشت و عبدالغنی قمر بعد از آنکه از گفتگوهای رادیویی عبدالتواب خوشش آمد، او را به نمایش‌نامه نویسی تشویق کرد.

او دیوان های کودکانه بسیاری از شاعران معروف مانند: احمد شوقی، کامل کیلانی، ابراهیم العرب، رصافی و الهراوی را گردآوری نمود.

عبدالتواب ابتدا در مدیریت برنامه‌های رادیویی مدرسه سپس به عنوان رئیس صدا و سیما در وزارت مشغول به کار شد. او دارای تألیفات آموزشی بسیاری هست، کتابی به نام «روایات الهلال للأولاد والبنات»، درباره فرایند آموزش نزد فرعونیان دارد که موفق به اخذ جایزه نیز شده است.

با وجود آنکه وزارت آموزش و پرورش مصر از سوی انور سادات، رئیس جمهور وقت مصر به او پیشنهاد شده بود، اما عبدالتواب یوسف این پیشنهاد را رد کرد و ادبیات و فرهنگ کودک را بر پست وزارت ترجیح داد؛ زیرا آن را با روحیه خود ملائم نمی‌یافت و بر این باور بود که وزارت، او را از نوشتن و تألیف باز می‌داشت. یکی از ویژگیهای محتوایی داستانهای عبدالتواب وجود روح طنز در آنها می‌باشد و در همین زمینه مجموعه کتاب‌هایی با عنوان «هیأ نمرح» دارد. وی در مقدمه آن می‌نویسد: «دوست داریم که بدبین نباشید، بلکه خوش بین بوده و در مقابل هر چیزی که اتفاق می‌افتد، همیشه لبخند را بر چهره‌تان نگه دارید». عبدالتواب معتقد است که اولین سوالی که درباره داستان کودک باید پرسید این است که آیا این داستان، لذت بخش هست یا نه؟ بدون شک، طنز یکی از وسیله‌های لذت است، و عبدالتواب، خود، همیشه از نبود کتاب‌های طنز کودکانه به‌روز، نگران و دلواپس است. (همان، ۲۳)

وی یکی از نویسندگان شناخته شده عرصه ادبیات کودک در جهان است، «سبیلایاکوش» رئیس بخش کودکان کتابخانه کنگره آمریکا، درباره او می‌گوید: «او کسی است که کتاب‌های کودکان و نویسندگان آن‌ها را بیشتر می‌شناسد». «دیسان رولا» رئیس هیئت بین‌المللی کتاب کودک می‌گوید: «کتابخانه او بزرگترین کتابخانه کودک موجود در تمام جهان است».

«دکتر مصطفی کمال حلمی» جانشین نخست وزیر سابق مصر و رئیس مجلس مصر درباره او می‌گوید: «این ادیب و اندیشمند بزرگ آقای عبدالتواب یوسف، سبکی بی‌نظیر دارد، سبکش التزام به دین، جامعه، میهن و ارزش‌هاست زیرا او همه این موارد را در کتاب‌های کودکان خود منعکس می‌کند». (محمد عیداشافی، ۲۵: ۱۹۸۷) «دکتر عبدالعزیز کامل» جانشین نخست وزیر و وزیر اوقاف سابق مصر درباره او می‌گوید: «او از چشمه‌های زلال، آب می‌گیرد و این آب را در ظرف‌های کوچک و زیبایی می‌ریزد و با لبخند مهربانانه اش به کودکان مان عرضه می‌کند». (همان، ۶۳)

«دکتر محمد حافظ غانم» درباره وی می‌گوید: «آقای عبدالتواب یوسف به ندای واجب پاسخ داده و کتاب‌های بسیاری را برای کتابخانه اسلامی نوجوانان، با هدف پاسخ به پرسش‌های آن‌ها و غنی ساختن وجدان دینی و فرهنگ روحی‌شان، عرضه کرده است». (همان، ۷۴)

«دکتر عزالدین اسماعیل» رئیس آکادمی هنر و فنون و منتقد معروف، درباره او می‌گوید: «عبدالتواب یوسف تمام زندگیش را، هم در زمینه نویسندگی و هم پژوهشی، به پای ادبیات کودک گذاشت. او علاوه بر تألیف کتاب‌های متعدد، چند صد برنامه رادیویی را در طول سی سال برای کودکان و نوجوانان تقدیم کرد» (همان، ۹۰).

«دکتر نبیله ابراهیم» درباره آثار وی می‌گوید: «داستانهای عبدالتواب یوسف در سه محور می‌باشند، محور نخست، داستانهایی هستند که با اسلام و فرهنگ اسلامی ارتباطی محکم دارند محور دوم داستانهایی هستند که روح ملی گرایانه و عشق به وطن در آنها موج می‌زند محور سوم داستانهای وی تربیتی می‌باشد». (نبیله ابراهیم، ۱۷: ۱۹۹۴)

دکتر «سهبیر القلموای» می‌گوید: «عبدالتواب یوسف چهل سال از زندگیش را صرف ادبیات کودک نمود. از همان ابتدای کارش توانست تفاوت میان ادبیات کودک و نویسندگی برای کودک را تشخیص دهد؛ زیرا افراد بسیاری هستند که برای کودکان می‌نویسند اما کم هستند کسانی که ادبیاتی حقیقی را تولید می‌کنند».

کنند. البته او هم از نظر کمی وهم از نظر کیفی پیشگام نویسندگان کودک در کشورهای عربی می‌باشد. زیرا علاوه بر تألیف فراوان، به کیفیت آن‌ها اهمیت زیادی قائل بود و آثارش به صورت رمان، داستان، شعر و نمایشنامه می‌باشند.» (محمد عبدالشافی، ۸۳: ۱۹۸۷)

با توجه به مطالبی که ذکر گردید نتیجه گرفته می‌شود که عبدالتواب یوسف نویسنده ای متعهد و مبدع است نویسنده ای که دغدغهٔ کودکان و تربیت آنان را دارد. نویسنده ای متعصب به اسلام و ارزشهای اسلامی و ملی است و آثار بسیاری در این زمینه خلق کرده است. وی علاوه بر نوشتن داستان به نقد و پژوهش در این زمینه پرداخته است و با ادبیات کودک در عرصه جهانی آشناست و ادبیات جهانی کودک، او را به خوبی می‌شناسد.

۴. جستاری در زندگی مصطفی رحماندوست

نخستین روز تیرماه ۱۳۲۹ ش. در همدان به دنیا آمد. تحصیلاتش را در رشته زبان و ادبیات فارسی ادامه دادند و سال ۱۳۶۹ مدرک کارشناسی ارشد این رشته را دریافت کردند. تقریباً تمام عمر ادبی خود را در عرصه ادبیات کودک صرف کرده است و علاوه بر نویسندگی برای کودکان، فعالیت‌هایش را همچنین در این زمینه انجام دادند و مسؤولیتهایی را پذیرفتند.

آقای شهرام رجب زاده در پژوهش نامه ادبیات کودک و نوجوان، در حاشیه ای بر شعر رحماندوست می‌نویسد:

«رحماندوست در جشنواره کتاب کانون فکری کودکان و نوجوانان برای کتاب های «دوستی شیرین است، ریشه ها در خاک، شاخه ها در باد و چکه چکه اشک»، دیپلم افتخار گرفت و برای «موش نوازنده، خیاط باشی و پری پری جان، سه قدم دورتر شد از مادر و صدای ساز می آید»، لوح تقدیر دریافت کرد. در جشنواره دفاع مقدس، کتاب «صدای پنجره» برگزیده شد و «اسم من علی اصغر است» لوح تقدیر و تندیس دریافت کرد و «گل لبخند و سلام، بازی با انگشت ها، قدقد هر روزت چی شد و بابا آمد نان آورد»، از سوی مجله کیهان بچه ها و پویک لوح تقدیر گرفتند. «بچه ها و پیامبر، دو پر، دو پر، چهار پر، کتاب دینی سال اول دبستان و بسته آموزشی پیش دبستانی» در جشنواره کتاب های آموزشی لوح تقدیر گرفته و برگزیده شدند» (رجب زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۵).

به خاطر همه آثارش، برگزیده بیست سال ادبیات دفاع مقدس شد. به جهت گسترش صلح و دوستی و مفاهیم انسانی، برگزیده یونسکو (ایران) شد. لوح زرین ادبیات و هنر دینی را به خاطر کتاب «لالایی عاشورا» دریافت کرد. او لوح افتخار قصه های قرآنی را برای کتاب «بازگشت» گرفت و با کتاب های «نگهبان چشمه، سه گانه باغ مهربانی ها، زیباتر از بهار» سه بار برگزیده کتاب سال جمهوری اسلامی شد و «شیشه این پنجره ها» و کتاب «بازی با انگشت ها» لوح تقدیر گرفت. در انجمن فرهنگی ناشران، ترجمه کتاب «شازده کوچولو، بیست افسانه و ضرب المثل ها و قصه هایشان»، کتاب های برتر شدند. او بارها از طرف شورای کتاب کودک، سروش و سوده نیز مورد تقدیر قرار گرفت (رک. همان: ۲۰۶).

رحماندوست از پرکارترین دست اندر کاران ادبیات کودک و نوجوان ماست. به استناد فهرستی که خود ایشان از آثارش ترتیب داده است، تا زمان تنظیم فهرست، ۱۶۳ کتاب از او منتشر شده که تیراژ مجموع آن ها نزدیک به هفت میلیون نسخه بوده است.

رحماندوست با وجود تنوع چشمگیر آثارش، بیش از هر چیز دیگر، شاعر و قصه نویس است، و نیز تعداد آثار شعری او از داستان هایش بیشتر است. از مجموع ۱۶۳ کتاب منتشر شده او، ۷۴ عنوان قصه و داستان و ۷۴ عنوان شعر و داستان منظوم را شامل می شود.

با توجه به مطالبی که درباره زندگی رحماندوست بیان شد روشن است که وی ادیبی متعدد، پُر کار است، ادیبی که دغدغه اسلام، ارزشهای اسلامی و کودکان سرزمین خویش را دارد و به آنها ملتزم و پایبند است.

۵. بررسی تطبیقی عناصر داستان

۱.۵. طرح یا پی رنگ

اصلی ترین عنصر هر داستان طرح (plot) یا پی رنگ است. در واقع پی رنگ، نظم و منطق حاکم بر آفرینش داستان است و این نظم و منطق است که به درون مایه، حوادث، شخصیت پردازی، زمان و فضای داستان، وحدت هنری می بخشد. «پی رنگ برای نویسنده اصل عمده ای است برای انتخاب و مرتب کردن وقایع و در نظر خواننده نیز ساخت و وحدت داستان را فراهم می کند. پی رنگ هم به شکل اثر مربوط است و هم با محتوای آن ارتباط عمیقی دارد» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۵۰). نویسنده با کمک طرح به نظم در داستان دست می یابد و خواننده را ترغیب می کند که با کنجکاوای در پی کشف علت وقوع حوادث برآید، بنابراین هر رویدادی حتی کوچک، در طرح داستان باید دلیل خاصی داشته باشد و هیچ عاملی در داستان نباید تصادفی و عبث خلق شود. بنابراین، «طرح در اصطلاح شناسی داستان، به چگونگی آرایشی گفته می شود که نویسنده به رویدادهای داستان می بخشد تا به نتیجه ای که دلخواه اوست دست یابد. هر طرح زنجیره ای از رویدادهای به هم پیوسته است که در کشاکش نیروهای مخالف به اوج و به نتیجه می رسد» (ایرانی، ۱۳۷۶: ۱۶۴).

ای. ام. فورستر تعریف ساده اما بسیار مفیدی از طرح (پی رنگ) به دست می دهد: «داستان، روایت رویدادهایی است که در توالی زمانی منظم شده باشد. طرح نیز روایت رویدادهاست که در آن بر تصادف تأکید شده باشد» (کادن، ۱۳۸۶: ۳۳۲). طبق تعریف فورستر بین داستان و پی رنگ تفاوت است. از این سخن درمی یابیم که داستان نقل رشته ای از حوادث است که تنها بر طبق توالی زمانی، نظم و ترتیب یافته است در حالی که پی رنگ نقل حوادث با تکیه بر موجبیت و روابط علی و معلولی است. تعبیر پی رنگ را به جای طرح (Plot)، در ایران برای اولین بار محمدرضا شفیعی کدکنی پیشنهاد کرد و جمال میرصادقی آن را به کار برد.

هر پی رنگ ممکن است دارای یک یا چند پی رفت باشد. تزوتان تودورف، روایت شناس بلغاری، در تعریف پی رفت گفته است: «پی رفت، ناظر بر توصیف وضعیت معینی است که در هم ریخته و دوباره به

شکلی تغییر یافته سامان گرفته است» (سلدن، ۱۳۸۷: ۱۴۵) و بنابر دیدگاه کلود برمون، منتقد فرانسوی: «هر پی رفت بر سه پایه استوار است: ۱- وضعیتی که امکان دگرگونی را در خود دارد؛ ۲- حادثه یا دگرگونی رخ می دهد؛ ۳- وضعیتی که محصول تحقق یا عدم تحقق آن امکان دارد، پدید می آید. در طرح هر داستان پی رفت هایی یا به عبارت دیگر، روایت های فرعی وجود دارد. هر پی رفت داستانی کوچک است و هر داستان پی رفتی کلی یا اصلی» (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

طرح داستان به ویژه در داستان های کودکان، باید از انسجام برخوردار باشد، یعنی هم تداوم داشته باشد و هم به اوج منطقی و سپس به نتیجه برسد. فقط با این شیوه است که می توان طرح را از مهم ترین عناصر وحدت بخش داستان نامید (ایرانی، ۱۳۷۶: ۱۶۴).

کودکان نیز مانند بزرگ سالان جویای ربط منطقی حوادث هستند. آنها در طرح داستان به دنبال وقایع منطقی می گردند که باورپذیر، ولی غیر قابل پیش بینی هستند.

در طرح، هر اتفاق باید سرانجام مشخص و روشنی داشته باشد و داستان چنان پیش برود که در پایان طرح انگار همه چیز کامل و تمام شده است، خواننده نیز پاسخ تمام پرسش های خود را بیابد و از سرنوشت شخصیت ها مطلع شود.

عنصر سببیت تنها در طرح داستان است که مجال ظهور می یابد، زیرا این عنصر در روایت داستان، در میان مجموعه ای از توصیف ها، ایهام، گفت و گو، شخصیت پردازی و سایر عناصر داستانی محو می شود (مستور، ۱۳۷۹: ۱۴).

۱.۱.۵. پی رنگ در داستان خرگوش باهوش

حوادث و رویدادهای این داستان، چه رویدادهایی که برحسب توالی زمانی ترتیب یافته اند، و چه حوادثی که با تکیه بر روابط علت و معلول به وقوع پیوسته اند، براساس زمان گاهنامه ای تنظیم شده اند. این رویدادها در امتداد زمان و یکی پس از دیگری، اتفاق افتاده اند، پی رنگ این داستان دارای یک پی رفت است، که مراحل آن به شرح زیر می باشد:

۱- خرگوش باهوش در جنگلی نزدیک دریا زندگی می کرد، یک روز فیل و نهنگ را دید که با هم صحبت می کردند، آنها می خواستند سرنوشت جهان را تعیین کنند، نهنگ به فیل گفت که تو بزرگترین حیوان خشکی هستی و من بزرگترین حیوان دریا، بیا با هم دست دوستی بدهیم تا بر جهان و حیوانات آن حکومت کنیم. فیل هم از این موضوع خوشش آمد و به نهنگ گفت که تو برای دیدن من به خشکی بیا و من برای دیدن تو به دریا می آیم، آن وقت در یک زمان در خشکی و آب این پیمان را آشکار می کنیم (وضعیت پایدار آغازینی که امکان یک تحول را در خود دارد).

۲- اما خرگوش که حرف های آنها را می شنید، گفت: من آزاد به دنیا آمدم و باید آزاد زندگی کنم. او طناب بلندی آماده کرد، و نزد نهنگ رفت و به او گفت که در میان ما گاوی در مرداب گیر کرده، من نمی توانم گاو را بیرون بیاورم و به شما هدیه کنم. آیا شما می توانید او را به اینجا بیاورید؟ نهنگ هم قبول کرد، خرگوش گفت که می روم و طنابی بلند به گردن گاو ببندم؛ هروقت صدای طبل را شنیدی به شدت طناب را بکش، خرگوش یک سر طناب را به گردن نهنگ انداخت و به سوی فیل رفت و همین حرف ها را به او زد. فیل هم

پذیرفت، خرگوش هم دو سر طناب را به گردن فیل و نهنگ انداخت، نهنگ یک سر طناب را می کشید و فیل هم همینطور، نهنگ که دید، دارد به سوی خشکی کشیده می شود خشمگین شد و به طرف دریا رفت با این حرکت، فیل به دریا کشیده شد، فیل هم به شدت طناب را کشید. در همین حال، فیل و نهنگ، همدیگر را دیدند و فریاد زدند، این تو بودی که مرا می کشیدی؟ (حادثه).

۳- آن دو به هم نگاه کردند بعد فریاد کشیدند، این است معنی پیمان دوستی بین ما؟ در همین وقت طناب پاره شد و آن دو به همدیگر حمله کردند. جنگ سختی در گرفت، و پیمان دوستی و حکمرانی بر جهان باطل شد، خرگوش باهوش خندید، زیرا که او آزاد به دنیا آمده بود و حالا هم آزاد زندگی می کرد (وضعیتی که محصول رخداد پیش آمده در داستان است، حاکم می شود).

۲.۱.۵. پی رنگ در داستان گرگ و خرگوش

داستان گرگ و خرگوش با مشخص کردن زمان وقوع حوادث و فضای صمیمی و آرام حیوانات جنگل آغاز می شود. حالات و خصوصیات حیوانات جنگل و محیط پیرامون آنها، توسط راوی- نویسنده، توصیف و شرح داده شده اند. رویدادها هم براساس توالی زمان و هم با تکیه بر روابط علت و معلول، تنظیم شده اند. رویدادها یکی پس از دیگری به پیش می روند. در پایان داستان هم اوج حوادث نمایان می شود و هم به نتیجه خوبی ختم می گردد. داستان از یک پی رفت اصلی و یک پی رفت فرعی تشکیل شده است. در زیر به شرح آنها می پردازیم:

پی رفت فرعی: ۱- داستان درباره جنگلی است که حیوانات آن در امنیت و راحتی زندگی می کردند، جنگلی سرسبز، با آب فراوان که هیچ کس به دیگری آزار نمی رساند و همه به خوبی و خوشی زندگی می کردند (وضعیت پایدار آغازینی که امکان یک دگرگونی را در خود دارد).

۲- تا اینکه حادثه ناگواری اتفاق افتاد و اینکه یک گرگ درنده و خونخوار وارد جنگل شد و به یک گوزن حمله کرد و آن را از هم درید (حادثه).

۳- همه فرار کردند و قرار گذاشتند تا فردا صبح، زیر درخت کهنسال گرد هم آیند و برای حل این مشکل، چاره‌ای بیندیشند، فردای صبح، همگی آمدند، راسوی پیر پیشنهاد داد که هر روز، یکی از حیوانات پیر یا مریض، به عنوان غذا خودش را تقدیم گرگ کند. این پیشنهاد را راسوی پیر داد و با رأی گیری پذیرفته شد (وضعیتی که محصول رخداد پیش آمده در داستان است).

پی رفت اصلی: ۱- خرگوش و راسوی پیر، پیشنهاد را به گرگ دادند، او نیز پذیرفت. وقتی آن دو برگشتند، دیدند که حیوانات در مورد اینکه چه کسی پیرتر یا مریض تر است، کشمکش دارند. خرگوش به حیوانات گفت که نقشه‌ای دارد که می تواند آنها را از دست گرگ نجات دهد. روز بعد خرگوشی که قرار بود غذای گرگ شود، خیلی دیر از لانه اش بیرون آمد. گرگ که خیلی خشمگین بود، دلیل دیر آمدنش را پرسید. خرگوش گفت: من به همراه یک خرگوش دیگر به سمت لانه شما می آمدم، که یک گرگ دیگر به ما حمله کرد. آن گرگ دوستم را گرفت تا بخورد و قرار است بعد از خوردن او، بیاید و شما را از جنگل بیرون کند. اما من توانستم فرار کنم (وضعیت پایدار آغازینی که امکان یک تحول را دارد).

- ۱- گرگ از آن خرگوش خواست تا جای گرگ دیگر را به او نشان دهد. خرگوش هم او را به چاهی برد، در کنار گرگ ایستاد و گفت: آن گرگ درون این چاه است و هنوز دوست مرا نخورده است. گرگ نگاهی به درون چاه انداخت. تصویر خودش و خرگوش را در آب چاه دید و گمان کرد که آن گرگ دیگری است و خرگوش هم خرگوش دیگر. بی‌درنگ درون چاه پرید و غرق شد. (حادثه).
- ۲- خرگوش در یک لحظه از کنار او دور شد و به میان حیوانات جنگل برگشت، آنها خرگوش را رئیس ساکنان جنگل انتخاب کردند و دوباره آرامش به جنگل بازگشت (وضعیتی که محصول رخداد پیش آمده در داستان است، حاکم می‌شود).

تطبیق: از مقایسه عنصر پی رنگ در هر دو داستان مشخص می‌شود که در داستان خرگوش باهوش تنها یک پیرفت اصلی وجود دارد و این در حالیست که داستان گرگ و خرگوش از یک پی رفت اصلی و یک پی رفت فرعی تشکیل شده است. (پی رنگ در داستان گرگ و خرگوش گسترده تر می‌باشد زیرا علاوه بر پی رفت اصلی دارای یک پی رفت فرعی می‌باشد.)

۲.۵. شخصیت

شخصیت عنصری است که داستان بر مدار آن می‌چرخد. اهمیت این عنصر در قصه‌ها تا حدی است که برخی، قصه را چیزی جز تکامل و یا انحطاط شخصیت در طول زمان نمی‌دانند. به عبارت دیگر «زمان نویس تعداد و گروهی کلمات را می‌سازد و به یاری آنها شخص یا چیزها را به طور کلی وصف می‌کند، نام‌های معینی را بر آنها می‌دهد، جنسیت مشخص را به آنها می‌دهد و حرکات و سکنات قابل قبولی را بدیشان تحمیل می‌کند و وادارشان می‌کند که از طریق جملات و عباراتی که بین دو ابرو جا می‌دهد، سخن بگویند. این مشت کلمات شخصیت‌های داستان هستند» (فورستر، ۱۳۶۹: ۵۸-۵۹).

شخصیت در داستان کودک و نوجوان، گاه اندک و انگشت شمار و گاه پر تعداد است، گاه موجودات زنده مثل انسان‌ها، گاه جانوران اهلی و وحشی، گاه گیاهان، و حتی ممکن است موجودات نادیدنی مثل میکروب‌ها، باکتری‌ها، آمیب‌ها، و گاه موجودات بی‌جان مثل ستارگان و ماه، رودخانه و دریا، سنگ و خاک، و یا حتی پدیده‌های طبیعی مانند باد و باران و زلزله، و یا فصل‌های سال، گرما و سرمای هوا و بسیاری چیزهایی دیگر (بکایی، ۱۳۹۳: ۴۸). نویسنده اغلب در کنار خلق این جانوران و موجودات بی‌جان با شخصیت‌های انسانی، به آنها هویت انسانی می‌بخشد و آنها را در جایگاه شخصیت‌های انسانی واقعی با رفتارهای انسانی قرار می‌دهد، اما توجه به این نکته ضروری است که شخصیت داستان‌های فانتزی (تخیلی - هنری) نیز باید انسجام درونی داشته و برای خوانندگان قابل فهم باشند؛ که قدرت شخصیت پردازی هر نویسنده زایدیست و جوی مداوم او در زندگی واقعی و تبدیل پدیده‌های آن به شخصیت‌های داستانی است (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۱۴-۱۱۵).

داستان نویس با نشان دادن شکل، قافیه، رفتار و نوع پوشش شخصیت‌ها در طول داستان، از راه روایت افکار دیگران درباره شخصیت، عملکرد او یا گفت و گوی میان شخصیت‌ها، به معرفی و شناساندن آنها می‌پردازد، که به این عمل «شخصیت پردازی» (characterization) می‌گویند. در مجموع شخصیت پردازی

را می توان فرآیندی نامید که به کار باز شناختن شخصیت می آید (رک. تودوروف، ۱۳۸۵: ۳۲۶). نویسنده ممکن است برای شخصیت پردازی از سه شیوه استفاده کند:

۱- شخصیت پردازی مستقیم ۲- شخصیت پردازی غیر مستقیم ۳- روش جریان سیال ذهن

۱.۲.۵. شخصیت در داستان خرگوش باهوش

نویسنده در داستان خرگوش باهوش، برای معرفی شخصیت‌ها، خواسته‌ها و محیط پیرامون آنها، از شیوه‌های مختلف شخصیت پردازی از جمله شرح و توضیح، توصیف و گفتگو، استفاده کرده است، یعنی هم خود به معرفی مستقیم شخصیت‌ها پرداخته است و هم با نمایش اعمال و گفتار شخصیت‌ها، ویژگی‌های بیرونی و درونی آنها را به خواننده معرفی کرده است.

شخصیت اصلی در این داستان، همانطور که عنوان داستان هم به نام اوست، خرگوش باهوش است، او با کمک گرفتن از هوش و زیرکی خود، مانع از تحقق یک نقشه شوم درباره جهان و حیوانات آن شد. او یک شخصیت ایستا است، زیرا در پایان داستان همان است که در ابتدای داستان بود، زیرا رویدادهای اتفاق افتاده، بر او تأثیری نمی‌گذارد، خرگوش باهوش، نماد افرادی است که هیچ‌گاه نمی‌پذیرند و اجازه نمی‌دهند که ظالمان به آنها زور بگویند و یا آنها را تحت سلطه خود قرار دهند، بنابراین می‌کوشد، خود را از زیر سلطه آنها آزاد کند. او نیز دارای شخصیتی ساده است؛ زیرا در طول داستان فقط یک ویژگی که همان باهوش بودن اوست، به خواننده معرفی شده است.

فیل و نهنگ: دو شخصیت فرعی داستان است، آنها با اعمال و افکار خود به پیشرفت حوادث داستان کمک می‌کنند، آنها نیز شخصیتی ایستا دارند، زیرا اندیشه‌های آنها در ابتدا و انتهای داستان تغییر و دگرگون نمی‌شود و آنها همچنان خواستار حکمرانی بر جهان و بقیه حیوانات هستند، اما، این نقشه خرگوش باهوش است که مانع از تحقق خواسته آنها می‌شود. آنها (فیل و نهنگ) نماد افرادی هستند که می‌خواهند از موقعیت و شرایط منحصر به فرد خود (در اینجا، بزرگ هیکل و قوی بودن) سوء استفاده کنند و بر جهان و دیگران، حکمرانی و تسلط پیدا کنند.

۲.۲.۵. شخصیت در داستان گرگ و خرگوش

نویسنده در این داستان یک شخصیت اصلی و چند شخصیت فرعی را معرفی کرده است. خصوصیات اخلاقی، ویژگی‌های شخصیتی و درونی و محیط پیرامون آنها، توسط نویسنده و از طریق راوی داستان (خرگوش پدر بزرگ) به خواننده معرفی شده است. در زیر به بررسی شخصیت‌ها می‌پردازیم:

خرگوش: شخصیت اصلی و قهرمان داستان است، شخصیتی زیرک و باهوش، که از فکر خود برای حل مشکل به وجود آمده، به خوبی استفاده می‌کند. او نماد افراد فداکاری است که برای نجات دوستان خود، حاضر است خودش را به خطر بیندازد. دارای شخصیتی ساده و ایستا بوده، زیرا تا پایان داستان ویژگی‌های خود را نگه می‌دارد و حوادث داستان بر او تأثیری نگذاشته است.

گرگ: شخصیت فرعی داستان که دشمن تمام حیوانات جنگل است. حیوانی درنده خود و خودخواه است. او نماد افراد خودخواهی است که فقط به فکر خود و منافع خود می‌باشد. شخصیت او ساده و ثابت

است، گرچه نیرومند و زورگو است اما ساده لوح است و بدون سنجیدن موقعیت و رویدادها، عمل می‌کند و فکر خود را به کار نمی‌اندازد.

راسوی پیر: شخصیت فرعی دیگری است که بدون عاقبت اندیشی نظر می‌دهد، و حتی به نظری که داده و دیگران پذیرفته‌اند، عمل نمی‌کند. شخصیتش متغیر است، در آغاز تصمیمی می‌گیرد، اما برخلاف آن عمل می‌کند. نماد افرادی است که هم بدقول هستند و هم منافع خود را بر دیگران ترجیح می‌دهند. گوزن: شخصیتی انتقام جو دارد، اما حاضر نیست برای دیگر حیوانات فداکاری کند. پدربزرگ: راوی داستان و فرزند شخصیت اصلی داستان می‌باشد که در صحنه‌ها همیشه همراه پدر خود بوده است.

مادربزرگ و بچه‌ها: شنوندگان داستان هستند. افرادی که با هیجان و شوق فراوان، به داستان پدربزرگ که هرچند تکراری است، گوش می‌دهند. پرند: مسئول خبر دادن به بقیه حیوانات جنگل و جمع‌آوری آنها بود. آهو: نیز به مانند خرگوش به دنبال یافتن راه حلی برای مشکل پیش آمده، می‌باشد. او در زیرکی و باهوشی قابل رقابت با خرگوش می‌باشد.

تطبیق: هر دو نویسنده از ترکیب دو شیوه شخصیت پردازی مستقیم و غیر مستقیم استفاده نموده‌اند ولی تفاوت داستانها در تعداد شخصیتها می باشد؛ در داستان خرگوش باهوش یک شخصیت اصلی و دو شخصیت فرعی وجود دارد که همگی دارای شخصیتی ساده و ایستا هستند ولی در داستان گرگ و خرگوش یک شخصیت اصلی و نه شخصیت فرعی وجود دارد که همه شخصیتها به جز شخصیت راسو و گوزن ایستا و ساده می باشند، شخصیت راسو متغیر و پیچیده و شخصیت گوزن ایستا و پیچیده هستند. (در شخصیت پردازی هر دو نویسنده شبیه یکدیگر عمل کرده‌اند با این تفاوت که تنوع شخصیتها، بیشتر و چگونگی آنها در داستان گرگ و خرگوش قابل ملاحظه است.

۳.۵. زاویه دید

«زاویه دید» (point of view) یا کانون روایت (دیدگاه) از دیگر عناصر مهم و اساسی در ساختار داستان است. «منظور از دیدگاه یا زاویه دید در داستان، فرم و شیوه‌ی روایت (ارائه) داستان، توسط نویسنده است. «(مستور، ۱۳۷۹: ۳۵).

هر نویسنده برای ارائه داستان خود از شیوه‌ای خاص استفاده می‌کند. انتخاب زاویه دید مناسب در داستان نویسی اهمیت فراوانی دارد، زیرا از طرفی احساس و دیدگاه نویسنده را نسبت به موضوع و محتوای داستانش بیان می‌کند و از جهت دیگر، سایر عناصر داستانی هم چون صحنه، شخصیت و گفت و گو را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سازمان بندی داستان در گرو آن است.

داستان نویس از طریق انتخاب زاویه دید متناسب با داستانش، مواد داستانی خود را طرح و سپس تفسیر

می‌کند و کاری

داستان معمولاً دو گوینده دارد: راوی و شخصیت. «گوینده یا راوی داستان کسی است که مسئولیت کنش روایت را بر دوش می کشد و داستان را به عنوان امری واقعی تعریف می کند» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

این شخص گاه شخص غایبی است که دیده نمی شود و در واقع واسطه نویسنده است در نقل داستان. گاهی هم داستان از زبان شخصیت موجود در داستان برای خواننده ارائه می گردد، که این شخص از خودش و شخصیت های دیگر برای خواننده می گوید. هر داستان به طریقی روایت می شود و حتی ممکن است نویسنده در یک داستان، از شیوه های مختلف روایت استفاده کند.

برای روایت، شیوه های گوناگونی بر شمرده اند که معمول ترین و مناسب ترین آن شیوه ها، استفاده از زاویه دید اول شخص (من) و زاویه دید سوم شخص (او) است. از حوزه زاویه دید بیرونی (سوم شخص)، راوی می تواند داستان را به سه شکل روایت کند: الف) زاویه دید دانای کل. ب) زاویه دید دانای کل محدود. ج) زاویه دید عینی و نمایشی

۱.۳.۵. زاویه دید در داستان خرگوش باهوش

نویسنده، از چند زاویه دید برای بیان و شرح رویدادهای داستان استفاده می کند یکی، زاویه دید سوم شخص یا دانای کل است. در جایی که خود راوی - نویسنده، اعمال، رفتار، اندیشه ها و محیط پیرامون شخصیت ها را شرح و توصیف می کند. برای نمونه: «خرگوش باهوش در جنگلی نزدیک دریا زندگی می کرد، یک روز فیل را دید که با نهنگ صحبت می کند».

سپس نویسنده زاویه دید را تغییر داده و روایت داستان را به سمت گفتگو و زاویه دید اول شخص سوق می دهد. برای نمونه: «نهنگ به فیل می گفت: «ای فیل! تو بزرگترین حیوان خشکی هستی و من بزرگترین حیوان دریا» ... و نهنگ گفت: «با این پیمان موافقم» خرگوش نیز وقتی سخنان آن دو را شنید گفت: «من آزاد به دنیا آمده ام و آزاد زندگی می کنم»، بنابراین، نویسنده با تغییر دادن زاویه دید در داستان، بخشی از انتقال پیام خود را بر عهده گفت و گو گذاشته است و به این ترتیب بیان روایی را به بیان نمایشی تبدیل کرده است.

۲.۳.۵. زاویه دید در داستان گرگ و خرگوش

داستان از طریق دو راوی، روایت می شود، راوی اول کسی است که فضای خانواده و جر و بحث های پدربزرگ و مادر بزرگ را بیان می کند و می توان او را راوی فرعی شمرده، اما راوی دوم که همان راوی اصلی حوادث داستان است، پدر بزرگ بچه ها است که پسر خرگوش، قهرمان داستان می باشد. تمام حوادث داستان و شخصیت ها به واسطه او به خواننده منتقل می شود. داستان از دو زاویه دید اول شخص و سوم شخص روایت شده است، مثلاً در جاهایی از داستان مانند: «آن شب یک حیوان درنده و گوشت خوار به جنگل ما حمله کرد جنگل ما پر بود از موجودات بی آزار و علف خوار»، نویسنده از زاویه دید اول شخص استفاده کرده است اما در جای دیگری مانند: «... همه از ترس پا به فرار گذاشتند و به لانه های خود برگشتند، صبح هیچ کس نه جرأت بیرون آمدن از لانه را داشت و نه حال خوابیدن»، از زاویه دید سوم شخص استفاده کرده

است. البته نویسنده با وارد کردن گفت و گو در داستان، وظیفه انتقال بخشی از پیام و اندیشه خود را بر عهده گفتگوی شخصیت‌ها گذاشته است. که در بخش گفت و گو بیشتر به آن می‌پردازیم.

تطبیق: زاویه دید در هر دو داستان شبیه یکدیگر است به این معنا که هر دو داستان از زاویه دید سوم شخص و اول شخص بهره برده اند و تنها تفاوتشان در این است که داستان گرگ و خرگوش علاوه بر راوی اصلی دارای راوی فرعی است که داستان با آن شروع می‌شود.

۴.۵. درون مایه

همه داستان‌ها لزوماً دارای پیام (عنصر مشخص اخلاقی که جنبه مثبت و آموزنده دارد) نیستند و به طور عام، داستانی که مضمون و درون مایه خاصی را ارائه نمی‌دهد، نمی‌تواند داستان خوبی باشد. البته «انتخاب یک درون مایه جالب کافی نیست. باید علاقه را تقویت کرد، باید توجه خواننده را برانگیخت. علاقه کشش می‌آورد؛ و توجه، پایداری» (تودوروف، ۱۳۸۵: ۲۹۶).

زمانی می‌توان گفت در یک داستان پیام وجود دارد، که نویسنده برخی از نظرات خود را درباره زندگی، در داستان گنجانده و هدف او از همان آغاز نوشتن داستان، نشان دادن آن نظرات و زنده نگه داشتنشان بوده باشد.

داستان نویس، گاه مستقیماً از طریق نتیجه‌گیری و یا جز آن، و گاه از زبان خود یا از زبان اشخاص دیگر داستان، به بیان مضمون و درون مایه داستان می‌پردازد.

اما نویسندگان کتاب‌های کودکان، بیشتر درون مایه را به شیوه‌ای مستقیم با کودک در میان می‌گذارند، زیرا هر چه درون مایه صریح‌تر بیان شود، خواننده راحت‌تر به آن دست می‌یابد. درون مایه ممکن است از راه رفتار شخصیت یا گفتار نویسنده، به کودک منتقل شود (نورتون، ۱۳۸۲: ۱۱۷).

داستان‌ها را می‌توان بر اساس درون مایه، به اجتماعی، عاطفی، علمی، دینی و ... تقسیم بندی کرد.

۱.۴.۵. درون مایه در داستان خرگوش باهوش

این داستان، یک هدف تربیتی و اخلاقی برای خواننده دربردارد و آن اینکه، هیچ‌گاه نباید سلطه زورگویان را بر خود بپذیریم و برای آزادی خود و هم‌نوعان خود باید تلاش و کوشش کنیم تا نقشه‌های شوم آنها را بی‌اثر نماییم. براساس همین درون مایه است که تمامی رویدادهای داستان شکل می‌گیرند. درون مایه این داستان را می‌توان از جمله‌ای که خرگوش باهوش در ابتدای حوادث داستان با خودش گفت، دریافت. او گفت: «آزاد به دنیا آمدم و آزاد زندگی می‌کنم»، پس با توجه به این جمله می‌توان درون مایه این داستان را فهمید، که نباید تحت سلطه ظالمانه دیگران قرار گرفت. و دیگر اینکه ارزش هر انسانی به قدرت تعقل و تفکر او بستگی دارد، نه قدرت جسمی.

۲.۴.۵. درون مایه در داستان گرگ و خرگوش

مضمون داستان را می‌توان به طور غیرمستقیم و از طریق شرح و توضیح‌های نویسنده دریافت و آن این است که، هر کسی می‌تواند از طریق هوش و عقلی که خدا به او داده، مشکلاتی را که در زندگی برایش پیش می‌آید، حل کند، و اینکه ارزش هر انسانی به قدرت تعقل و تفکر او بستگی دارد، نه قدرت جسمی. بنابراین

در داستان می‌بینیم که خرگوش قهرمان، با وجود جثه ی کوچکش، به واسطه عقل و هوش خود، بر دیگر حیوانات جنگل ریاست می‌کند.

تطبیق: دربارهٔ درون مایه باید گفت که هر دو دارای درون مایهٔ اخلاقی اجتماعی هستند. زیر بار زور نرفتن و مقابله با ظالم و استفاده از ظرفیتهای الهی می‌تواند منجر به پیروزی و سعادت جامعه و افراد آن گردد. تنها تفاوتی که می‌توان بیان نمود این است که درون مایه در داستان خرگوش باهوش به طور مستقیم ذکر شده است ولی در داستان گرگ و خرگوش صراحتی در ذکر درون مایه وجود ندارد.

۵.۵. موضوع

«موضوع، محور اندیشه، تفکر و باوری است که نویسنده تلاش می‌کند با خلاقیت و هنرمندی خود، آن را در داستانش نشان دهد» (بکایی، ۱۳۹۳: ۳۲).

تقریباً همه داستان‌ها دارای موضوع هستند، اما ممکن است موضوع داستانی ساده، آشکار و زودپاب باشد و موضوع داستانی دیگر پیچیده، دیرپاب و پوشیده باشد. موضوعات ساده و آشکار مانند موضوعات عاشقانه، حماسی، اخلاقی، دینی، عقیدتی و ... که فهمیدن آنها به آسانی ممکن است. در مقابل، موضوعات اجتماعی مانند تأثیر جنگ بر زندگی کودکان، موضوعی پیچیده و دیرپاب به شمار می‌آید. نظریه پردازان ادبیات داستانی، ویژگی‌هایی را برای موضوعات خوب و خوب تر می‌شمارند. آنها می‌گویند «هرچه موضوع یک داستان انسانی تر و فراگیرتر باشد، به طوری که بتواند از مرزهای فرهنگی و قومی و نژادی و اعتقادی و زمانی فراتر برود، موضوع بهتری است» (همان: ۲۸).

کثرت در موضوع، موجب تنوع در تقسیم بندی آن می‌گردد. موضوع های داستانی را گاه به موضوعات کلی و انسانی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، فلسفی، شخصی، تخیلی، عاشقانه و انواع دیگری تقسیم می‌کنند (مستور، ۱۳۷۹: ۳۰).

اما تقسیم بندی های دیگری نیز وجود دارد، به عنوان مثال، بر اساس اینکه نویسنده برای موضوع داستان خود واقعیت یا تخیل را مینا قرار دهد، طبقه بندی زیر به دست می‌آید:

۱. داستان های حادثه پردازانه، که نویسنده در آن جذابیت و سرگرم کنندگی موضوع را بر واقعیت زندگی ترجیح داده است.
۲. داستان های واقعی، که بر گرفته از زندگی روزمره است.
۳. داستان های وهمناک، که واقعیت آنها تقریباً مسلم است، اما موضوعشان جنبه کلی و عمومی ندارد.
۴. داستان های خیال و وهم (فانتزی)، که از واقعیت عادی روزمره زندگی دور افتاده اند و سیر تاریخی وقایع جامعه بشری به شکلی عام و فشرده با بهره گیری از تمثیل و نماد در آنها آمده است و خیالی و وهمی اند.
۵. داستان های واقع گرایی (رئالیسم) جادویی، که وقایع عادی زندگی روزمره و خیال و وهم در کنار هم آمده اند و مرز میان آنها معین نیست (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۱۸).

۱.۵.۵. موضوع در داستان خرگوش باهوش

رویدادهای این داستان، درباره خرگوش باهوشی است که گفتگوی فیل و نهنگ را مبنی بر حکمرانی بر جهان و حیوانات آن، می‌شنود و تصمیم می‌گیرد که نقشه شوم آنها را بی‌اثر کند، بنابراین طناب بلندی آماده می‌کند و یک سر آن را به نهنگ و دیگری را به فیل می‌بندد و به هر کدام از آنها می‌گوید که گاوی بزرگ در مرداب گیر کرده که می‌خواهد آن را در بیاورد و به عنوان غذا به آنها هدیه دهد، آنها هم قبول می‌کنند، هر کدام از آنها به شدت طناب را به سوی خود می‌کشند تا اینکه با حرکت شدید نهنگ فیل به سوی دریا کشیده می‌شود. فیل، نهنگ را می‌بیند که دارد او را می‌کشد، عصبانی می‌شود و به نهنگ می‌گوید: پس تو هستی که مرا می‌کشیدی، نهنگ نیز همین حرف را به فیل می‌زند، تا اینکه نبرد سختی بین آنها اتفاق می‌افتد و پیمان دوستی و حکمرانی بر جهان باطل می‌شود.

خرگوش نیز شاد شده و می‌گوید: «من آزاد به دنیا آمده‌ام و آزاد زندگی می‌کنم». شخصیت‌ها با وجود اینکه انسان نیستند، اما جانشین و نماینده انسان‌هایی هستند که در جهان واقعی زندگی می‌کنند، پس می‌توان این داستان را در زمره داستان‌های واقعی قرار داد.

۲.۵.۵. موضوع در داستان گرگ و خرگوش

این داستان را می‌توان جزء داستان‌های واقعی که برگرفته از زندگی روزمره است برشمرد. داستان جنگلی است که حیوانات آن در امنیت و آرامش زندگی می‌کردند تا اینکه گرگ درنده‌ای وارد جنگل آنها می‌شود و گوزنی را نیز می‌خورد، حیوانات برای یافتن راه‌حل برای این مشکل، گرد هم می‌آیند و نظرات مختلفی می‌دهند، راسوی پیر پیشنهاد می‌کند که هر روز یکی از حیوانات پیر و مریض غذای گرگ شود، اما بین حیوانات جنگل مبنی بر اینکه چه کسی پیرتر است دعوا می‌شود، پس از این ماجرا، خرگوش چاره‌ای می‌اندیشد، او خود به دیدار گرگ می‌رود و به او می‌گوید که خودش و یک خرگوش دیگری آمده بودند تا گرگ آنها را بخورد، اما گرگ دیگری وارد جنگل شده بود و خرگوش دوم را خورده بود. گرگ از شنیدن این حرف‌ها عصبانی می‌شود و از خرگوش می‌خواهد جای گرگ دیگر را به او نشان دهد. قبل از اینکه خرگوش دوم را بخورد، آن دو به کنار چاه آبی می‌روند و گرگ تصویر خود و خرگوش را می‌بیند، اما گمان می‌کند که آن، گرگ دیگری است و خرگوش هم خرگوش دیگر. بی‌درنگ درون چاه می‌پرد و غرق می‌شود. و خیال همه حیوانات راحت می‌شود و آرامش دوباره به جنگل بازمی‌گردد. پس می‌توان موضوع این داستان را جز داستان‌های اجتماعی برشمرد، زیرا مسأله منافع و خودخواهی افراد مطرح شده است.

تطبیق: هر دو داستان دارای موضوع واقعی هستند که برگرفته از زندگی روزمره و اجتماعی هستند و در موضوع با یکدیگر متفاوت نیستند.

۳.۵. گفت و گو

«گفت و گو» (dialogue) یکی از عناصر مهم در داستان نویسی و از جمله ابزارهایی است که نویسنده به منظور شخصیت پردازی از آن بهره می‌برد.

گفت و گو به معنای مکالمه و صحبت کردن با هم و مبادله افکار و عقاید است. صحبتی است که در میان اشخاص و یا در ذهن شخصیت واحدی در اثری ادبی، رد و بدل می شود، گفت و گو می گویند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۳۲۰-۳۲۳).

از گفت و گو می توان به عنوان عامل ارتباط خواننده با داستان یاد کرد. این عنصر، باعث پیشبرد و گسترش طرح داستان می شود و با معرفی شخصیت ها و آشکار کردن تنش های عاطفی ای که وی در یک وضعیت ویژه تجربه می کند، درون مایه را به نمایش می گذارد.

۱.۶.۵. گفت و گو در داستان خرگوش باهوش

نویسنده از عنصر گفت و گو، برای تغییر در زاویه دید داستان بهره گرفته است. تقریباً بیش از نیمی از حوادث و رویدادهای داستان بر عهده گفت و گو، قرار داده شده است. در این داستان چند نوع گفت و گو داریم:

- گفت و گوی فیل و نهنگ زمانی که همدیگر را می کشیدند: «این گاو تو بودی؟! این است معنی پیمان دوستی بین ما؟».

- گفت و گوی خرگوش با نهنگ زمانی که قصد داشت نقشه آن دو را بی اثر کند: «... وقتی که صدای طبل را شنیدی، به شدت طناب را بکش، زیرا گاو خیلی چاق است و به راحتی از گل بیرون نمی آید».

- گفت و گوی خرگوش با فیل «ای فیل دلیر! گاوی در مرداب فرو رفته است و فقط شما می توانید او را نجات بدهید».

- تک گویی درونی یا حدیث نفس، که سه بار در داستان اتفاق افتاده است. خرگوش با خودش می گوید: «من آزاد به دنیا آمده‌ام و آزاد زندگی می کنم». فیل و نهنگ نیز با خود حرف مشترکی می زنند، و آن زمانی است که در حال کشیدن طناب بودند: «عجب گاوی، چقدر چاق! باید او را از میان مرداب بیرون بکشیم».

۲.۶.۵. گفت و گو در داستان گرگ و خرگوش

نویسنده برای شخصیت پردازی از عنصر گفت و گو در این داستان به طور فراوان استفاده کرده است. می توان گفت که نقش گفت و گو در معرفی شخصیت ها و ویژگی های آنها و همچنین انتقال اندیشه و پیام نویسنده، بسیار پررنگ است.

نویسنده برای اینکه سریع تر شخصیت ها را به خواننده معرفی کند، از عنصر گفت و گو بسیار استفاده نموده است. خواننده از طریق گفت و گو، به افکار و عقاید شخصیت ها دسترسی پیدا می کند. در این داستان نویسنده از چند گفت و گوی بین شخصیت ها استفاده کرده است. برای نمونه:

- «اما یک سوال بزرگ در ذهن داشتند. با این مهاجم درنده چه کنیم؟». در این جا شیوه تک گویی درونی که یکی از شیوه های جریان سیال ذهن است، به کار رفته است. البته در بیشتر جاهای داستان از شیوه گفت و گوی دو نفره استفاده شده است؛ برای نمونه، بخشی از گفت و گوی خرگوش و گرگ، را می آوریم:

- «شما دیشب به جنگل ما آمدید و یکی از دوستانمان را شکار کردید».

- «نمی دانستم که باید اجازه بگیرم».

یا گفت و گوی آهو با گرگ: «آهو گفت: پیش از آمدن شما ما در این جا به راحتی زندگی می کردیم، اما حالا حتی نمی توانیم دنبال آب و غذا برویم».

- «من باید به فکر خودم باشم و شما هم به فکر خودتان باشید».

تطبیق: شباهت دو داستان در استفاده از دیالوگ (گفتگو) و مونولوگ (تک گویی) است یعنی در هر دو داستان از دیالوگ و مونولوگ استفاده شده ولی تفاوتشان در این است که در داستان خرگوش باهوش مونولوگ بیشتری وجود دارد و در داستان گرگ و خرگوش به خاطر تنوع بیشتر شخصیتها گفتگوی بیشتری به چشم می خورد.

۷.۵. سبک یا شیوه نگارش

«سبک» (method)، شیوه ای است که نویسنده در نوشتن دارد و بسیاری از نویسندگان شیوه نگارش خود را در طی سال های متمادی نوشتن، گسترش و تکامل می دهند.

«سبک به طرز بیان اشاره دارد، در واقع، تدبیر و تمهیدی است که نویسنده در نوشتن به کار می گیرد؛ بدین معنی که انتخاب کلمه، ساختمان دستوری، زبان مجازی، تجانس حروف و دیگر الگوهای صوتی، در ایجاد سبک دخیل هستند» (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۳۵۵).

سبک ها انواع زیادی دارند و تنوع آنها نیز زیاد است، ممکن است طنزآمیز باشد یا به زبان گفتاری و محاوره ای گرایش داشته باشد؛ و یا اینکه به نثر ادبی و نوشتاری و یا به موسیقی کلام توجه دارد.

۱.۷.۵. سبک در داستان خرگوش باهوش

شیوه ای که نویسنده برای نگارش این داستان به کار می گیرد متناسب با گروه سنی (ب و ج) (دانش آموزان دوره ابتدایی) می باشد. جمله ها و عبارات، کوتاه، روان، آسان و خالی از هر گونه ابهام هستند و حتی زمانی که خرگوش، پیشنهاد خود را مبنی بر بیرون آوردن گاوی چاق از مرداب به نهنگ می دهد، همان حرف ها را باید به فیل تکرار کند، اما نویسنده، از زیاده گوئی پرهیز کرده و فقط به این جمله ها اکتفا می کند «ای فیل دلیر! گاوی در مرداب فرو رفته است و فقط شما می توانید او را نجات دهید. فیل هم مثل نهنگ از این کار خوشش آمد». نویسنده مقدمات زیادی برای وارد شدن به اصل موضوع، نمی چیند بلکه همین که خرگوش، گفت و گوهای نهنگ و فیل را می شنود، زود دست به کار می شود و اندیشه ای به کار می بندد و همان لحظه، رویدادهای اصلی و مهم داستان یکی پس از دیگری به وقوع می پیوندند، و داستان به سرانجام خوشی خاتمه می یابد.

۲.۷.۵. سبک در داستان گرگ و خرگوش

نویسنده طبق معمول داستان های دیگرش، از جملات کوتاه و رسا استفاده می کند، گفت و گوی میان شخصیت ها، با زبانی ساده و به دور از پیچیدگی بیان شده است. او در توصیف صحنه ها واژه های مناسبی را به کار می گیرد. کلمات و عبارات به کار رفته، خالی از هرگونه پیچیدگی، ساده و مأنوس می باشند. بنابراین به هیچ گونه تعریف و تفسیری نیاز ندارند. در متن داستان از کلمات عامیانه نیز استفاده نشده است. در بعضی جاهای داستان مانند: «ساکنان جنگل از اینکه داوطلبی پیدا شده بود، نفس راحتی کشیدند ... آن

روز همه علفی چریدند و خیلی زود به لانه‌های خود خزیدند اما همه مشکل را فهمیده بودند و خیلی دیر خوابیدند، نویسنده سعی کرده تا از فعل‌های هم وزن و جمله‌های هم قافیه استفاده کند: (کشیدند- چریدند- خزیدند- فهمیده بودند- خوابیدند) البته با توجه به این عبارت‌های هم وزن که اشاره کردیم، می‌توان به سادگی ردپای شاعر بودن نویسنده را در سبک داستان نویسی اش مشاهده نمود.

نویسنده که رویدادهای داستان را از زبان پدربزرگ نقل می‌کند، در لا به لای سخنانش، جر و بحث‌های خود و مادر بزرگ را از زبان یکی از نوه‌ها که خود شنونده بود، روایت می‌کند و این شیوه روایت و نگارش داستان، به پویایی آن کمک کرده است.

تطبیق: هر دو داستان دارای سبکی آسان و به دور از ابهام و پیچیدگی هستند، عبارت‌ها و جمله‌ها کوتاه و رسا هستند و نویسندگان بیان داستان زیاده‌گویی نکرده‌اند. پس سبک هر دو نویسنده در این دو داستان شبیه یکدیگر است.

نتیجه‌گیری

هر دو نویسنده ادیبانی متعهد هستند که کودکان، تربیت آنان و اسلام و ارزش‌های اسلامی ملی از دغدغه‌های ایشان است. شباهت شاخص دیگر این دو نویسنده در پر کاری آنان در عرصه ادبیات کودک است. در بررسی عناصر این دو داستان تفاوت‌های اندک و شباهت‌های بسیار وجود دارد. پی‌رنگ در داستان گرگ و خرگوش گسترده‌تر است، زیرا علاوه بر پی‌رفت اصلی دارای یک پی‌رفت فرعی می‌باشد. در شخصیت پردازی هر دو نویسنده شبیه یکدیگر عمل کرده‌اند با این تفاوت که تنوع شخصیت‌ها، در داستان گرگ و خرگوش بیشتر و چگونگی آنها قابل ملاحظه است. تنها تفاوت نویسندگان در زاویه دید این است که داستان گرگ و خرگوش علاوه بر راوی اصلی دارای راوی فرعی است که داستان با آن شروع می‌شود. در درون مایه شبیه یکدیگرند و تنها تفاوتشان در ارائه درون مایه است. در عنصر موضوع کاملاً شبیه یکدیگرند. در بررسی عنصر گفتگو، مشخص شد که مونولوگ، در داستان خرگوش باهوش قویتر از داستان گرگ و خرگوش است و در دیالوگ، داستان گرگ و خرگوش قویتر از داستان خرگوش باهوش است. و سبک هر دو نویسنده در این دو داستان شبیه یکدیگر است.

منابع

- ابراهیم، نبیله، «حول اعمال عبدالتواب یوسف للاطفال»، *مجله القصه*، شماره ۷۵، (۱۹۹۴)، صص ۱۷-۲۱.
- ایرانی، ناصر «داستان: تعاریف، ابزارها و عناصر» تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ اول، (۱۳۶۴).
- انوشه، حسن «دانشنامه زبان و ادب فارسی» ج ۲، تهران: سمت، چاپ اول، (۱۳۷۶).
- بکایی، حسین «عناصر داستان در داستان کودک و نوجوان» تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ اول، (۱۳۹۳).
- پولادی، کمال «بنیادهای ادبیات کودک» تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ دوم، (۱۳۸۷).
- تودوروف، تزوتان «نظریه ادبیات» ترجمه عاطفه طاهایی، تهران: اختران، چاپ اول، (۱۳۸۵).

- رجب زاده، شهرام، «دغدغه های قالب نو (حاشیه ای بر حاشیه شعر مصطفی رحماندوست)»، پژوهش نامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۴۵ و ۴۶، تابستان و پاییز (۱۳۸۵)، صص ۲۰۹-۲۱۵.
- رحماندوست، مصطفی، «گرگ و خرگوش» تصویرگر آلن بایاش، تهران: شبابویز، (۱۳۷۷).
- سلدن، رامان «راهنمای نظریه ادبی معاصر» ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، چاپ اول، (۱۳۸۷).
- عبدالشافی، حسن، «عبدالتواب یوسف و قراءات الاطفال»، مجله عالم الکتب، (۱۹۹۱)، صص ۸۶-۹۴.
- فورستر، ادوارد مورگان «جنبه های رمان» ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه، چاپ چهارم، (۱۳۶۹).
- کادن، جی. ای «فرهنگ ادبیات و نقد نو» ترجمه کاظم فیروزوند، تهران: شادگان، چاپ دوم، (۱۳۸۶).
- مستور، مصطفی «مبانی داستان کوتاه» تهران: مرکز، چاپ اول، (۱۳۷۹).
- مصری، نشأت (۲۰۱۱) «عبدالتواب یوسف: لمحات ابداعیه». مجله الکترونیکی الرافد. ش ۱۶۲ (۲۰ بهمن ۱۳۹۳). www.araafid.ae
- مکاریک، ایرنا ریما «دانشنامه نظریه های ادبی معاصر» ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه، چاپ اول، (۱۳۸۴).
- میرصادقی، جمال، «عناصر داستان» تهران: سخن، (۱۳۸۵).
- نورتون، دونا و ساندر «شناخت ادبیات کودکان: گونه ها و کاربردها از روزن چشم کودک» (ج ۱)، ترجمه منصوره راعی و دیگران، تهران: قلمرو، چاپ اول، (۱۳۸۲).
- یوسف، عبدالتواب، «خرگوش باهوش» ترجمه غلامرضا امامی، تصویرگر هوشنگ محمدیان، تهران: امیر کبیر، کتاب های شکوفه، (۱۳۹۳).

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: امیدعلی احمد، اسماعیل، بررسی تطبیقی عناصر داستان در دو داستان خرگوش باهوش اثر عبدالتواب یوسف و گرگ و خرگوش اثر مصطفی رحماندوست، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۴، زمستان ۱۴۰۱، صفحات ۲۳۶-۲۱۷.